

پاره‌های موزونِ گلستانِ سعدی

ابوالحسنِ نجفی، احمدِ سمیعی (گیلانی)

(۲)

بابِ اوّل — در سیرتِ پادشاهان

۲۲. بر سپاهِ دشمن زد (۳)*

--- / U - U -

فاعلاتُ مفعولن

بحرِ مُقْتَضِبِ مَرْبِعِ مَطْوِیِّ مَقْطُوعِ

شاعرانِ پیشین بر این وزنِ شعری نسروده‌اند، فقط در کتبِ عروضِ ذکری از آن رفته

است:

از وفا چه برگردی

چون مرا سمر کردی. (المعجم، ص ۱۵۵)

اما بعضی از شاعرانِ معاصر به آن اقبال کرده‌اند، از جمله:

این بيمبر این سالار

این سپاه را سردار. (مهدی اخوان ثالث، از این اوستا، ص ۸۵)

بی تو خانه بی نور است

ای فروغ بی پایان. (شرف، واژه‌ها، ص ۸۳)

باید دانست که همین وزن را بسیاری از شاعران به صورتِ دوری به کار برده‌اند:

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای دل این دم است تا دانی. (حافظ)

که در کتبِ عروضِ آن را به دو صورت نام گذاری کرده‌اند:

--- / U - U - // --- / U - U -

فاعلاتُ مفعولن فاعلاتُ مفعولن

بحرِ مُقْتَضِبِ مَثْمِنِ مَطْوِیِّ مَقْطُوعِ (عروضِ سیفی، ص ۳۷)

یا - U / - U - // - - - U / - U - - -

فاعلن مفاعیلن فاعلن مفاعیلن

بحرِ هزجِ مَثْمَنِ اشتر (درهٔ نجفی، ص ۴۴)

۲۳. تنی چند مردانِ کاری (۳)

- - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن

بحرِ متقاربِ مسدّیس سالم

نام و شاهدِ این وزن در کتبِ عروض آمده است، ولی شاعران عنایتی به آن نداشته‌اند جز

بعضی شاعرانِ معاصر:

تو دایم به خود در ستیزی

تو هرگز نداری سکونی. (فروغ فرخزاد)

۲۴. چون پیش پدر آمد (۳) (یوسفی: چون پیش پدر باز آمد)

- - - U / U - -

مفعول مفاعیلن

بحرِ هزجِ مرتبِ اخرب

از این وزن فقط در کتبِ عروض، و نه در دواوین شعراء، نمونه‌هایی آمده است:

اکنون که چنین زارم

بر من نکنی رحمت. (معیارالشعار، ص ۹۷)

اما شاعرانِ بسیاری، از قدیم تا امروز، همین وزن را به صورتِ دوری به کار برده‌اند:

من مست و تو دیوانه ما را که برد خانه

صد بار تو را گفتم کم خور دو سه پیمانه. (مولوی)

ای پادشاهِ خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی. (حافظ)

- - - U / U - - // - - - U / U - -

مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

بحرِ هزجِ مَثْمَنِ اخرب

۲۵. بیوسید و در کنار گرفت (۳)

- U / U - U - / U - - U

مفاعیلُ فاعلاتُ فعول

بحرِ مضارعِ مسدّسِ مكفوفِ آهْتَم

بر این وزن پیشینیان و معاصران شعری نسروده‌اند. فقط در معیارالشعار (ص ۱۳۶) چند مصراع منفرد آمده است که، با وجود اندکی اختلاف، در حقیقت همین وزن است (جز این که در آن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه ماقبلِ آخر به کار رفته است):

به نامردمی چرا کوشی

- / - - U - / U - - U

ولی مصراع زیر (در همان صفحه) ظاهراً همان وزنِ موردِ بحث است (مشروط بر این که بُگسِلِ نخوانیم):

دل از یارِ سنگِ دلِ بگسل

- U / U - U - / U - - U

۲۶. دزدانِ عرب بر سر کوهی (۴)

← ۱۹.

۲۷. هم بر این نسق روزگاری (۴)

- / - U - - / U - U -

فاعلاتُ مستفعلنِ فع (یا: فاعلاتُ مستفعلاتن)

نمونه‌ای از این وزن در جایی دیده نشد. نزدیک‌ترین وزن به آن بیتِ زیر است که یک هجا در آخر کمتر دارد:

دست باز دار از دلم

ورنه جان ز تن بگسلم. (المعجم، ص ۱۵۵)

فاعلاتُ مستفعلن

بحرِ مقتضبِ مربعِ مطوَّبِ سالمِ ضرب و سالمِ عروض

۲۸. مردانِ دلاور از کمینگاه (۴)

- - U / - U - U / U - -

مفعولُ مفاعِلنِ مفاعیل

بحرِ هزجِ مسدّسِ اخربِ مقبوضِ مقصور

بر این وزن هم قدما و هم متأخران و معاصران شعرهای فراوان سروده‌اند:

ای نام تو بهترین سرآغاز
 بی نام تو نامه کی کنم باز. (نظامی)
 هان ای شبِ شومِ وحشت‌انگیز
 تا چند زنی به جانم آتش. (نیما یوشیج)

۲۹. گلستانِ عذارش نودمیده (۴)

-- U / --- U / --- U

مفاعیلن مفاعیلن فعولن
 بحرِ هزجِ مسدّسِ محذوف

وزنِ محبوبِ بسیاری از مثنوی سرایان از قدیم تا امروز (از جمله فخرالدین گرگانی در
 ویس و رامین) و دو بیتی سرایان (از جمله باباطاهر) و غزل سرایان:

برو این دام بر مرغی دگر نه
 که عنقا را بلند است آشیانه. (حافظ)

۳۰. روی شفاعت بر زمین (۴) (یوسفی: روی به شفاعت بر زمین)

- U - - / - U - -

مستفعلن مستفعلن

بحرِ رجزِ مربعِ سالم

در کتبِ عروض شواهدی از این وزن هست، از جمله:

ای بهتر از هر داوری

بگشای کارم را دری. (المعجم، ص ۱۲۸)

ولی قدما به این وزن نپرداخته‌اند. از متأخران شاهد زیر یافته شد:

دیوانه‌ام دیوانه‌ام

از عقل و دین بیگانه‌ام. (میرزا حبیب خراسانی)

۳۱. از باغِ زندگانی (۴)

-- U / - U - -

مستفعلن فعولن

بحرِ منسرحِ مربعِ مخبونِ مکشوف

از این وزن فقط در کتب عروض ذکر شده است، ولی شاعران به آن توجهی نداشته‌اند:

حلقه شدست پشتم

همچو دو زلفکانت. (المعجم، ص ۱۴۵)

با این همه، در مطاوی اشعار معاصران گاهی به آن بر می‌خوریم:

خورشید رخ برافروخت

کابینه‌دار من باش. (اسماعیل خویی)

من از تو دور بودم

من بی تو کور بودم. (نادر نادرپور)

۳۲. از رباعان جوانی (۴)

- - U U / - U U -

مفتعلن فعلاتن

این وزن سابقه‌ای ندارد، ولی اگر عبارت فوق را به صورت زیر تقطیع کنیم:

- - U - / - U U -

مفتعلن فاعلاتن

در مطاوی اشعار معاصران گاهی آن را می‌یابیم:

مرغ سحر ناله سرکن

داغ مرا تازه تر کن. (از تصنیف معروف ملک الشعرای بهار، دیوان، ج ۲، ص ۵۶۴)

۳۳. ملک روی ازین سخن (۴)

- U - / U - - U

مفاعیل فاعلن

بحر مضارع مربع مکفوف محذوف

وزن کم استعمالی است، ولی شاعران قدیم گاهی آن را به کار برده‌اند:

ایا ساقی المدام

مرا باده ده مدام. (عبدالواسع جبلی، ص ۶۳۹)

و در مطاوی اشعار معاصران نیز می‌توان آن را یافت:

فرو خوان کتاب را

برافکن حجاب را. (ملک الشعرای بهار، دیوان، ج ۲، ص ۵۷۳)

۳۴. نسلِ فسادِ اینان / بیخِ تبارِ ایشان (۴) (یوسفی: بیخ و تبارِ ایشان)

- - U / - U U -

مفتعلن فعولن

بحرِ منسرحِ مربعِ مخبونِ مکشوف
بر این وزن فقط بیتی در المعجم آمده است:

دلبر من کجارت

وز بر من چرارت. (ص ۱۴۲)

۳۵. آتش نشانندن و اخگر گذاشتن (۴) (یوسفی: آتش و انشانندن و اخگر گذاشتن)

- U - U / - - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن مفاعلن

این وزن کاملاً خوش آهنگ و مطبوع است ولی در کتبِ عروض نیامده و شاعران نیز شعری بر آن نسروده‌اند. بر طبق یک جوازِ منسوخِ عروضی، می‌توان گفت که هجای بلند آغاز این وزن به جای یک هجای کوتاه نشسته است. در این صورت، اصلِ وزن چنین است:

- U - U / - - U U / - U - U

مفاعلن فعلاتن مفاعلن

بحرِ مجتثِ مسدّسِ مخبونِ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
از این وزن نمونه‌هایی در کتبِ عروض آمده است و شاعران نیز به آن عنایت داشته‌اند:

بهار بود به چشم خزان و دی

که شاد بود به رویم نگارِ من. (المعجم، ص ۱۵۸)

زمین فصاحتِ برگِ چنار را

به بادِ خسته‌ی پاییز می‌سپرد. (یدالله رؤیایی)

۳۶. در سلکِ صحبتِ آن بدان (۴)

- / U - U U / - U - -

مستفعلن فعلاّت فع

بر این وزن، با این که خوش آهنگ می‌نماید، ظاهراً تاکنون شعری نسروده‌اند و در کتبِ

عروض هم نامی از آن برده نشده است.

۳۷. حسنِ خطاب و ردّ جوابش (۴)

--UU- / --UU-

مفتعلاتن مفتعلاتن

بحرِ رجزِ مریعِ مطویّ مُرْقَل

وزنِ فوق را در کتبِ عروضِ قدیم به صورتِ دیگری تقطیع و نام‌گذاری کرده‌اند:

--U/U- / --U/U-

فَعْلُ فعولن فَعْلُ فعولن

بحرِ متقاربِ مَثْمِنِ أَثْرَم

به هر حال، وزن هر دو تقطیع یکسان است و بعضی از شاعرانِ قدیم اشعاری بر آن

سروده‌اند:

از ره صورت باشد چون او

گونه‌ی عنبر دارد و لادن. (فرخی)

می‌رسد ای جان بادِ بهاری

تا سوی گلشن دست بر آری. (مولوی)

نرگس مستت فتنه‌ی مستان

تشنه‌ی لعلت باده پرستان. (خواجو)

مقایسه شود با ۱۲۹. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عبارت را به صورتِ زیر نیز می‌توان تقطیع کرد:

--U/U-U- / U--

مفعول فاعلات فعولن

بحرِ مضارعِ مسدّسِ اخربِ مکفوفِ محذوف

از پیشینیان مسعود سعد به این وزن الثفات کرده و دو یا سه شعر بر آن سروده است:

ای سرد و گرم دهر کشیده

شیرین و تلخ دهر چشیده. (ص ۴۸۶)

امروز هیچ خلق چو من نیست

جز رنج ازین ضعیف بدن نیست. (ص ۶۱)

ولی شاعرانِ معاصر به آن اقبال کرده‌اند:

بدرود گفت فرّ جوانی

سستی گرفت چیره زبانی. (ملک الشعراى بهار)
دیگر در انتظار که باشم
زیرا مرا هوای کسی نیست. (نادرِ نادرپور)
دیدى دلا که یار نیامد
گرد آمد و سوار نیامد. (مهدي اخوانِ ثالث)
مردى ز بادِ حادثه بنشست
مردى چو برقِ حادثه برخاست. (احمدِ شاملو)

۳۸. سالی دو بر این برآمد (۴)

-- U - / - U --

مستفعلن فاعلاتن

بحرِ مجتثِ مریعِ سالم

یا -- U / -- U --

فع لن فعولن فعولن

بحرِ متقاربِ مسدّسِ اثلث

قدما بر این وزن شعری نسروده‌اند و در کتب عروض فقط نامی بدون شاهد از آن هست.

ولی متأخران و معاصران به آن اقبال کرده‌اند: پروین سادات فرنگی

سلطانِ سیر سلوکم

فرمان‌روایِ ملوکم. (صفای اصفهانی)

ای عشق از یاد رفته

گم گشته بر باد رفته

باز آمدی داد از تو

فریاد و فریاد از تو. (مهدي اخوانِ ثالث، ارغنون، ص ۲۵۳)

آه ای خرویس ستمگر

با بانگ و با جنبش پر

بیجا پراندی ز خوابم

زین خواب پر التهام. (عمادِ خراسانی)

برگی ز شاخی چکیده‌ست

لرزان و پژمرده در کوی. (شرف، واژه‌ها، ص ۳۲)

۳۹. به دندان گزیدن گرفت (۴)

- U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعول

بحرِ متقاربِ مسدّسِ مقصور

قدما بر این وزن شعری نسروده‌اند، اما شواهدی از آن در کتبِ عروض می‌توان یافت که ظاهراً ساخته‌ی خودِ عروضیان است:

از آن خطِ مشکینِ یار

شد آن ماهش اندر محاق. (معیارالاشعار، ص ۱۴۷)

نگاراکجایی بیای

به غربت ازین پس مپای. (المعجم، ص ۱۷۸)

نیز ← ۹۴.

۴۰. که عقل و کیاستی و فهم و فراستی (۵)

- U - / U U - U // - U - / U U - U

مفاعلُ فاعلن مفاعلُ فاعلن

یا U - / U U - U // - U / - U U - U

مفاعلتن فعل مفاعلتن فعل

از این وزن ذکری در کتبِ عروض نرفته است و شاعرانِ گذشته نیز توجهی به آن نکرده‌اند. فقط بعضی از شاعرانِ معاصر احیاناً غزلی بر این وزن سروده‌اند:

سهیل دمیده است ستاره‌ی یادِ سرد

به خوابِ چنارِ سبز نمایشِ وهمِ زرد. (سیروس شمیسا)

۴۱. جمالِ صورت و معنی داشت (۵)

- / - - U U / - U - U

مفاعلن فعلاتن فاع

بحرِ مجتثِ مسدّسِ مخبونِ مقصور

← ۵.

۴۲. الأ به زوالِ نعمتِ من (۵)

--U/-U-U/U--

مفعول مفاعلن فعولن

بحرِ هزجِ مسدّسِ اخربِ مقبوضِ محذوف

← ۲۸.

۴۳. دستِ تطاول / مالِ رعیت (۶)

- / - UU -

مفتعلن فع

عبارت موزون است اما وزن آن در کتبِ عروض ذکر نشده است.

۴۴. خلقی از مکایدِ فعلش (۶) (یوسفی: خلقی از مکایدِ ظلمش)

- / - UU - / U - U -

فاعلاتُ مفتعلن فع

بحرِ مقتضبِ مسدّسِ مطویِ منحور

کتبِ عروضِ ذکری از این وزن نکرده و هویتِ آن را نشان نداده‌اند و شاعرانِ گذشته

شعری بر این وزن نسوده‌اند، اما یکی از شاعرانِ معاصر به آن اقبال کرده است:

آفتابش از سر دیری است
پاکشیده در افقِ دور

رتال جامع علوم انسانی
دل تهی ز حوصله تنها

مانده در غروبِ غمی دور. (بدالله رؤیایی)

۴۵. راهِ غربت گرفتند (۶)

- / - U - / - U -

فاعلن فاعلن فاع

← ۱۸.

۴۶. در زوالِ مملکتِ ضحاک (۶)

-- / - UU - / U - U -

فاعلاتُ مفتعلن فعلان

از این وزن در کتب عروضِ ذکری نرفته است و شاعرانِ گذشته نیز به آن توجهی نداشته‌اند. فقط بعضی از شاعرانِ معاصر شعری بر آن سروده‌اند:

خیز و طعنه بر مه و پروین زن

در دلِ من آذر برزین زن. (ملک الشعراى بهار، دیوان، ج ۱، ص ۱۰)

چه غروبِ بی‌نفسِ تنگی

مژده در غروبِ کلاغش نیست. (یدالله رؤیایی)

۴۷. که گنج و ملک و حشم نداشت (۶)

- / U - U U / - U - U

مفاعِلن فعلاّت فاع

این وزن سابقه‌ای ندارد، ولی اگر عبارتِ فوق را به صورتِ زیر تقطیع کنیم:

- / U - U / - - / U - U

فعولُ فعولُ فاع

یا با تقطیعِ درست‌تر:

- U - U / - - U - U

مفاعلاتن مفاعلان

با این‌که در کتب عروضِ ذکری از آن نرفته است و شاعرانِ گذشته نیز شعری بر آن سروده‌اند، می‌توان نمونه‌ای از آن را به صورتِ دوری در شعری از شاعرانِ معاصر یافت:

دوباره می‌سازمت وطن اگرچه با خشتِ جانِ خویش

ستون به سقفِ تو می‌زنم اگرچه با استخوانِ خویش. (سیمین بهبهانی)

۴۸. چگونه برو مملکت مقرر شد (۶)

(یوسفی: چگونه بر وی مملکت مقرر شد؛ فروغی: چگونه برو مملکت مقرر شد)

- - - / U - U / - - U / U - U

فعولُ فعولن فعولُ مفعولن

این وزن کاملاً خوش‌آهنگ و مطبوع است، اما نه در کتب عروضِ ذکری از آن رفته و نه شاعران به آن توجه کرده‌اند. فقط یکی از شاعرانِ معاصر غزلی سروده که وزنش مطابق همین تقطیع است جز این‌که یک هجا در آخر بیشتر دارد.

قسمتی از آن غزل چنین است:

درین شب آرام هر ترانه تویی تو

تمام صداها ترانه‌ای ز تو باشد

عبورِ نسیمی میانِ مرگ و درخت

چو خاطره‌ی عاشقانه‌ای ز تو باشد. (سیروس شمیسا)

۴۹. برو مملکت مقرر شد (۶) (یوسفی: بر وی مملکت مقرر شد)

- / - - U - / U - - U

مفاعیل فاعلاتن فع

این وزن خوش آهنگ و مطبوع است، اما در کتب عروض ذکرِی از آن نرفته است و شاعران نیز به آن اقبال نکرده‌اند. فقط در معیار الاشعار مصراعی بر این وزن آمده بی آن که هویت آن مشخص شده باشد:

به نامردمی چراکوشی. (ص ۱۳۶)

۵۰. خلقی بر او به تعصب (۶)

- - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن

← ۴.

۵۱. مُلکِ پدر خواستند (۶)

- U - / - U U -

مفتعلن فاعلان

بحرِ منسرحِ مریعِ مطویّ موقوف

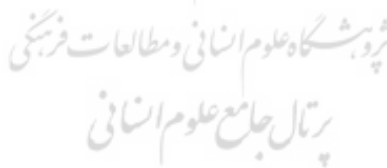
← ۹.

۵۲. مُلک از تصرفِ این به در رفت (۶)

- / - U - U U / - U - -

مستفعلن متفاعِلن فع

اگر طبقِ قاعده‌ی اضممار (یکی از اختیاراتِ شاعری که امروزه منسوخ است) هجای بلند



آغازی وزنِ فوق را جانشینِ دو هجای کوتاه بدانیم، یا به عبارتِ دیگر مستفعلن را جانشینِ متفعلن بگیریم، عبارتِ فوق را می‌توان چنین تقطیع کرد:

-- U - UU / - U - UU

متفعلن متفاعلاتن

بحرِ کاملِ مربعِ مرفّل

که فقط یک نمونه از آن، آن هم در مصراعِ دومِ بیتِ زیر آمده است:

سمری شدم به جهان در

ز فراقِ آن سفری نگارم. (المعجم، ص ۸۴)

۵۳. غایتِ لطف و کرم باشد (۷) (یوسفی: غایتِ لطف باشد)

- / - - UU / - - U-

فاعلاتن فعلاتن فع

بحرِ رملِ مسدّسِ مخبونِ مجحوف

این وزنِ خوش آهنگ را هیچ یک از شاعرانِ پیشین به کار نبرده و در کتبِ عروض نیز ذکری از آن نرفته است. اما نادرِ نادرپور نخستین بار آن را به کار برده است و بعضی از شاعرانِ معاصرِ دیگر نیز به آن اقبال کرده‌اند:

در دلِ ظلمتِ شبِ دیوی است

که به من بسته نگاهش را. (شعرانگور، ص ۱۲۲)

ضبطِ یوسفی («غایتِ لطف باشد») نیز موزون است:

- / - U - / - U -

فاعلن فاعلن فع

← ۱۸.

۵۴. چون برآمد به گوشه‌ای بنشست (۷)

-- / - U - U / - - U-

فاعلاتن مفاعلن فع لان

بحرِ خفیفِ مسدّسِ اصلمِ مسبغ

وزنِ محبوبِ بسیاری از شاعران از قدیم تا امروز:

شاد زی با سیاه چشمانِ شاد
 که جهان نیست جز فسانه و باد. (رودکی)
 حالِ خونینِ دلان که گوید باز
 وز فلکِ خونِ خم که جوید باز. (حافظ)
 برفِ نو، برفِ نو، سلام، سلام
 بنشین خوش نشسته‌ای بر بام. (احمد شاملو)

۵۵. قدرِ عافیت کسی داند (۷)

- / - - U - / U - U -

فاعلات فاعلاتن فع

این وزن در کتب عروض و نثر شاعران سابقه‌ای ندارد، اما اگر یک هجا از آخر آن کم کنیم وزنِ زیر حاصل می‌شود که لااقل یکی از شاعرانِ معاصر آن را به کار برده است:

بی تو بارِ دیگر امشب

دیو من سراغم آمد

چون تو در برم نبودی

بارِ غارِ من غم آمد. (شرف، واژه‌ها، ص ۲۹)

- - U - / U - U -

فاعلات فاعلاتن

۵۶. چه خطا دیدی (۸)

- / - - U U

فاعلاتن فع

نمونه‌ای از آن در کتب عروض یا در دواوین شاعران یافت نشد. فقط المعجم (ص ۱۳۵) از آن با عنوان «فعلیّاتن» یا «فاعلاتن فع» نام می‌برد.

۵۷. دیدم که مهابتِ من (۸)

- U U / - U U / - -

فعلن فعلن فعلن

بحرِ متدارکِ مسدّیسِ مخبون

از این وزن در کتب عروض ذکری نرفته است و شاعران نیز به آن اقبال نکرده‌اند. فقط سیمین بهیسانی آن را به صورتِ دوری به کار برده است:

چون سایه‌ی زلفِ سیاه بنشسته برابر من

صد حلقه نشانِ سؤال بر صفحه‌ی دفتر من. (خطی ز سرعت و از آتش، ص ۳۷)

- UU / - UU / - - // - UU / - UU / - -

فع‌لن فع‌لن فع‌لن فع‌لن فع‌لن

مقایسه شود با وزنِ شماره‌ی ۲۰.

۵۸. که سواری از در درآمد (۹) (یوسفی: که ناگه سواری از در درآمد)

اگر عبارتِ فوق را چنین تقطیع کنیم:

- - / - - - / - - UU

فعلاتن مفعولن فع‌لن

می‌توان آن را، به حکمِ اختیاراتِ شاعری، منشعب از وزنِ ذیل دانست:

- UU / - - UU / - - UU

فعلاتن فعلاتن فع‌لن

بحرِ رملِ مسدسِ مخبونِ محذوف

و چون به جای اولین فعلاتنِ وزنِ فوق، باز هم به حکمِ اختیاراتِ شاعری، فاعلاتن قرار

دهیم، دو وزنِ ذیل به دست می‌آید که با دو وزنِ فوق همگون است:

الف) - UU / - - UU / - - U-

فاعلاتن فعلاتن فع‌لن

ب) - - / - - - / - - U-

فاعلاتن مفعولن فع‌لن

اکنون بیتِ زیر را شاهد می‌آوریم که در مصراعِ اولِ آن وزنِ الف و در مصراعِ دوم وزنِ ب

به کار رفته است:

عقل با این همه دانایی خویش

چون تو را بیند در می‌ماند. (کمال‌الدین اسمعیل، دیوان، ص ۷۰۰)

عبارتی که در نسخه‌ی یوسفی آمده نیز موزون است:

ناگه سواری از در درآمد

-- U / -- // -- U / --

فعلن فعولن فعلن فعولن

← ۶.

۵۹. نفسی سرد بر آورد (۹) (یوسفی: نفسی سرد از سر درد بر آمد)

-- U U / -- U U

فعلاتن فعلاتن

بحرِ رملِ مربعِ مخبون

فقط در کتب عروض شاهدهایی برای این وزن آمده است، ولی شاعران معروف شعری

بر این وزن نسروده‌اند:

دلم آواره تو کردی

خردم پاک تو بردی. (المعجم، ص ۱۳۵)

۶۰. این مژده مرین راست (۹)

-- U / U- -

مفعول مفاعیل

بحرِ هزجِ مربعِ اخربِ مقصور و پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وزن کم استعمالی است، اما پیشینیان و معاصران شعرهایی بر آن سروده‌اند:

دل برد و نهان شد

گه پیر و جوان شد. (مولوی)

من غرق گناهم

من نامه سیاهم. (سیاوش کسرای)

۶۱. دشمنانم راست یعنی وارثان مملکت را (۹) (یوسفی: دشمنانم راست یعنی وارثان

مملکت)

-- U- / -- U- / -- U- / -- U-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

بحرِ رملِ مثنیٰ سالم

از قدیم تا امروز نمونه‌های فراوانی از این وزن موجود است:

هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد

هر که محرابش تو باشی سر ز خلوت بر نیارد. (سعدی)

عبارتی که در نسخه‌ی یوسفی آمده نیز موزون است:

دشمنانم راست یعنی وارثانِ مملکت

- U- / - - U- / - - U- / - - U-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بحرِ رملِ مثنیّه محذوف

این وزن از کثیرالاستعمال‌ترین اوزانِ شعرِ فارسی است و از قدیم تا امروز نمونه‌های

فراوانی از آن موجود است:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما

چیست یارانِ طریقت بعد از این تدبیر ما. (حافظ)

۶۲. از دشمنی صعب اندیشناکم (۱۰) (یوسفی: از دشمن صعب اندیشناکم)

- - U / - - // - - U / - -

فع‌لن فع‌لن فع‌لن فع‌لن

بحرِ متقاربِ مثنیّه اثلم

← ۶

۶۳. تا در آن یک نفس خلق را (۱۲)

- U- / - U- / - U-

فاعلن فاعلن فاعلن

بحرِ متدارکِ مسدسِ سالم

وزن کم استعمالی است که فقط در کتبِ عروض از آن ذکر شده است. ولی بعضی از

شاعرانِ معاصر به آن اقبال کرده‌اند:

آنچه در دوره‌ی ناصری

مرد و زن کشته شد سرسری

آن به عنوانِ لامذهبی

این به عنوانِ بایبگری. (ملک الشعراءِ بهار، دیوان، ج ۱، ص ۵۸۱)

در دلم تا تو رنگین کمان

خفته‌ای همچو گنجی نهان. (شرف، واژه‌ها، ص ۳۹)

۶۴. به سرما برون خفته بود (۱۳) (یوسفی: به سرما بیرون خفته بود)

← ۳۹.

۶۵. دامن از کجا آرم (۱۳)

← ۲۲.

۶۶. به زر با سپاهی بخیلی کند (۱۴)

- U / - - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن فعل

بحرِ متقاربِ مَثْمَنٍ محذوف

از معروف‌ترین و محبوب‌ترین اوزانِ شعرِ فارسی (وزنِ شاهنامه‌ی فردوسی).

توانا بود هر که دانا بود

به دانش دلِ پیر برنا بود

۶۷. به سلامی برنجند (۱۵)

- / - U - / - U -

فاعلن فاعلن فاع

این در حقیقت همان وزنِ شماره‌ی ۱۸ است.

(دنباله دارد)

